

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: [خبرگزاری هرانا](#)]

[تاریخ: ۱۷ مرداد ۱۳۸۹ - ۸ اوت ۲۰۱۰]

خبرگزاری هرانا | رنجنامه همسر قوام الدین ثابتیان زندانی بهایی در ساری

در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۸۹ ساعت ۳ عصر سه نفر از مأموران اطلاعات با مراجعه به منزل همسر، قوام الدین ثابتیان، ایشان را که در حال استراحت بودند، (تنها به دلیل ایمان و اعتقاد به دیانت بهائی) دستگیر و روانه زندان اطلاعات ساری نمودند (۱) تا کنون برای استخلاص ایشان از حبس اقدامات بی‌شماری انجام و به مراجع قانونی زیادی مراجعه نمودم.

بارها به دادگاه انقلاب رفته و با بازپرس و معاون دادستان ملاقات کردم. همچنین در دادگستری با دادستان به گفت‌وگو پرداختم. چون همسر بیمار و تحت مراجعه [معالجه] پزشک بود، نزد پزشک معالجش رفته و گواهی بیماری از او گرفتم و پرونده پزشکی او را از بیمارستان دریافت کردم و آن را به مراجع قانونی ارائه دادم تا اقدامات لازمه جهت آزادی ایشان را هر چه سریعتر انجام دهند. حتی نزد نماینده مجلس رفته و مسائل را با او در میان گذاشتم و از او کمک طلبیدم.

با وجود اینکه خودم بسیار بیمار هستم و مدتی پیش عمل باز قلب انجام دادم، همچنین چشمانم نیز در اثر ناراحتی خونریزی کرده و عمل لیزر انجام دادم، اما ساکت ننشستم و به تمام مراجع قانونی مراجع کردم. حتی چند مرتبه به اداره اطلاعات رفته جویای احوال همسر شدم. یک مرتبه در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۸۹ با اصرار زیاد اجازه ملاقات گرفته و ایشان را ملاقات کردم. همسر از من لباس و دارو خواستند. قرار شد آن را به ایشان برسانم. هر چه تلاش کردم موفق به رسانیدن آن‌ها به ایشان نگشتم.

در ضمن دختری در خانه دارم که بیمار ذهنی است و نیز بسیار وابسته به پدرش. در این مدت که از حبس پدرش می‌گذرد، او هر روز غمگین تر از روز قبل منتظر بازگشت اوست و هر روز که از خواب بر می‌خیزد می‌گوید که من دیشب خواب پدر را دیدم. دیدم که او آزاد شده و به خانه آمده. وقتی خیر آزاد شدن پدرش را شنید از شادی در پوستش نمی‌گنجید. آنقدر مسرور بود و شادی می‌کرد که من نگران حالش شدم. و حال من در این اندیشه که چگونه این خبر تأسف بار را به او بگویم که قلبش بیش از این نشکند.

با قلبی متأثر و محزون ولی پر قدرت و راسخ به دنبال مأمور اطلاعات از پله‌ها روان شدم تا علت این دستور را که مغایر انصاف و عدالت بود جویا شوم. او در جواب به من هیچ دلیل محکمه پسندی ارائه نداد که قانع شوم. تنها در جوابم گفت هنوز جواب بازبینی کیس کامپیوتر از ارشاد نیامده است و ما منتظر آنیم. اما بعد که به ارشاد مراجعه کردم آنها با ناراحتی گفتند ما جواب کیس را در همان روزهای اول فرستادیم. (۲)

منبع: کمیته گزارشگران حقوق بشر

لازم به ذکر است که چند روز پیش از گرفتاری همسر حدود ۵۰ خانه بهائیان ایول را که منزل همسر نیز یکی از آنها بوده و یادگار پدر بزرگوارشان بود و با زحمت و تلاش بسیار به کمک پدر و مادر آن را به سختی و مرارت زیاد بنا نهاده بودند و خاطرات تلخ و شیرین بسیاری از دوران کودکی و جوانی از آنجا داشتند و تمام آن خاطرات و زحمات در آنی خاکستر گردید و در زیر چرخ‌های ماشین‌های سنگین با خاک یکسان شد، نیز شامل می‌شد، خراب و با خاک یکسان نمودند.

آیا انصاف است که چنین شخص خدوم، مهربان و دلسوزی از جامعه ایرانی که به کشورش عشق می‌ورزد و مطیع حکومت است را به دلیل اعتقادش به دیانت بهائی دستگیر و سپس او و خانواده اش را تا این حد آزار دهند و از حق زندگی و آرامش محروم نمایند، خانه‌اش را ویران سازند و خودش را هم در زندان نگاه دارند؟

(۱) ضمناً در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ شش نفر از مأمورین با نامه ای که مضمون آن مفهوم نبود به خانه ما آمده، در نهایت بی‌حرمتی و بی‌احترامی بر اعضای خانواده و مقدساتمان، تمام کتاب‌ها، عکس‌ها، تابلوها، سی‌دی‌ها و کیس کامپیوتر را با خود بردند و هیچ رسیدی از وسایل ضبط شده به ما داده نشد و نیز هیچ یک از وسایل عودت داده نشد و مرجعی برای بازگرداندن آنها به ما معرفی نگردید.

(۲) اما به دلیل این‌که کتاب‌ها در حیطة کاری ما نبود، برای بازبینی به تهران فرستاده شدند و جواب آن است که هنوز نیامده.

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]